

گیوه و گیوه کش

رضا سرلک

شغل گیوه‌کشی بیش از هزار سال در ایران سابقه دارد. در کتاب شیرازنامه (به تصحیح بهمن کریمی، تهران ۱۳۱۰، ص ۱۵۴)، در شرح حال احمد علوی، به نقل از ابوالعباس احمدبن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی، آمده است: به شهر سنه ثلثین و خمسمائه (۵۳۰) وفات یافت و در بازار گیوه‌دوزان [شیراز] به محلت پیراسته به مدرسه شریفی مدفون است. گیوه پافزار سنتی ایرانیان بوده و هنوز هم، به خصوص در روستاها، شأن خود را حفظ کرده است. امروز هم گیوه‌دوزانی هستند که فقط به کار دوختن گیوه‌ملیکی اشتغال دارند با این تفاوت که تخت یا زیره آن را اغلب از چرم می‌گیرند و کمتر تخت کشی می‌کنند. به همین دلیل، به آنها گیوه‌دوز می‌گویند نه گیوه‌کش. اما گیوه‌کش را فرهنگ‌ها غلط معنی کرده‌اند. در لغت‌نامه دهخدا به نقل از این فرهنگ‌ها آمده است: گیوه‌کش کشنده گیوه، حامل گیوه، کفشدار، از جایی به جایی برنده گیوه، شخصی را گویند که چون کفش‌ها را از پا در آورند بدو سپارند و این قسم مردم اکثر بر در مزارات و مانند آن نشینند (آندراج، بهار عجم، چراغ هدایت). حتی گیوه‌کش را به معنی «گیوه دزد» هم گرفته‌اند؛ چون کش رفتن، در اصطلاح عامه، به معنی «دزدیدن» نیز هست. شفائی، شاعر معاصر شاه عباس صفوی و هم عصر ذوقی اردستانی شاعر، ابیات بسیاری در هجو بینی ذوقی سروده است. یکی از آن ابیات چنین است:

تا کی ز دست بینیت ای غول گیوه‌کش از روی این و آن به ملامت خجل شوم

به قول مؤلف چراغ هدایت، اغلب لغت‌نویسان این بیت را شاهد در معنی «کفش‌داری» آورده‌اند که ظاهراً از روی قیاس است و اصلی ندارد. فرهنگ‌های معتبر

بعد از آن و حتی فرهنگ معین این شعر را به عنوان شاهد در معنی «کفش‌دار» نقل کرده‌اند. رضاقلی‌خان هدایت در تذکره ریاض العارفین (به کوشش گرکانی، ص ۱۱۵، ذیل ذوقی اردستانی) می‌نویسد:

از قصه اردستان و به علی شاه مشهور بوده و در اصفهان گیوه‌دوزی می‌نموده. تحصیل نکرده اما ذوقی داشته، مردی درویش مشرب از اهل طلب است و با حکیم شفائی معاصر بوده. در تذکره ریاض العارفین تألیف آفتاب رای لکهنوی (به تصحیح حسام الدین راشدی، ص ۲۴۶) نیز آمده است:

ذوقی، یعنی علی شاه اردستانی، در اصفهان گیوه‌دوزی می‌کرد و حکیم شفائی در هجو بینی او رباعی‌ها گفته است.

اینک شرح دقیق گیوه‌دوزی و گیوه‌کشی داده می‌شود تا معلوم گردد چرا به گیوه‌دوز گیوه‌کش هم می‌گویند و گیوه‌کش در کار تهیه گیوه چه نقشی دارد.

طرز تهیه گیوه در منطقه پاچه‌لک بختیاری چهارلنگ

گیوه از سه بخش متمایز تشکیل یافته است: رویه گیوه که از نخ تابیده پنبه‌ای بافته می‌شود؛ کمر گیوه که از چرم دباغی شده سفید است؛ تخت گیوه یا زیره که از تکه پارچه‌های نخی کرباسی یا متقال و مانند آن تهیه می‌شود. در کار آماده سازی گیوه نیز سه نفر مستقل از یکدیگر کار می‌کنند: گیوه‌باف؛ گیوه‌کش؛ گیوه‌دوز.

گیوه باف کسی است که رویه گیوه را با نخ پنبه‌ای بسیار تابیده شده می‌بافد و معمولاً این بافندگان بانوان کم‌بضاعت‌اند. رویه گیوه، اگر برای گیوه ملکی باشد، از نخ تابیده نازک و اغلب با نقش‌های هندسی و ظریف، به دست بافندگان هنرمند بافته می‌شود و، اگر برای گیوه معمولی و روستایی باشد، از نخ کلفت و بدون نقش و ساده بافته می‌شود و پنجه آن پهن‌تر از پنجه گیوه ملکی است. جفت رویه و جفت تخت گیوه شبیه و اندازه هم بافته و تهیه می‌شوند؛ زیرا، گیوه پای چپ و راست ندارد.

گیوه‌کش یا تخت‌کش کار اصلی گیوه را انجام می‌دهد؛ به این طریق که ابتدا پارچه‌های نخی مانند کرباس یا متقال محکم و ریزبافت را به اندازه‌های معینی از ۴ تا ۸ سانت عرض و ۱۰ تا ۱۵ سانت طول (نسبت به نوع گیوه که ملکی باشد یا کارگری، بزرگ‌سال یا

خردسال) می‌بُرد؛ سپس هر یک از لخته پارچه‌ها را از پهنا، مانند چوق الف، چهارتا می‌کند به نحوی که دولبه کناری پارچه درون تای سوم قرار گیرد و هر تا را اندکی آب می‌زند و با مشت فلزی روی کُنده چوبی نظیر سندان می‌کوبد تا خوب فشرده شود و آن لخته‌ها را، مانند کتاب‌هایی که از عطف خوابانده باشند، کنار یکدیگر می‌گذارد تا طول آن به اندازه مورد نظر برسد؛ سپس لخته پارچه‌ها را، با وسیله‌ای به نام درفش، که نوک آن مانند پیچ‌گوشتی کمی پهن است و در حرارت آتش سرخ شده^۱، در چهار تا شش نقطه سوراخ می‌کند و به قید می‌نهد تا خوب فشرده شوند و نوارهای تسمه‌مانندی به نام دوال را، که از چرم خام گاو تهیه شده، از سوراخ‌ها به صورت رفت و برگشت می‌گذراند و به گیره‌های دو سر گیوه به نام پاشنه و پنجه، که از لیت^۲ گاو نر و گاه از چرم خام و ضخیم گاو تهیه شده، می‌اندازد و با تمام قدرت تسمه‌ها را می‌کشد تا لخته پارچه‌ها آن‌چنان روی هم فشرده شود که آب در آن نفوذ نکند (به دلیل همین کار دشوار است که به انجام دهنده آن گیوه‌کش می‌گویند)؛ سپس با کارتکی فلزی به نام گزن^۳ زواید اطراف آن را می‌بُرد و به قالب پا در می‌آورد و، در پایان کار، برای پرداخت آن، کف و کناره‌ها را با محلول کتیرا و نیل آغشته می‌کند و با وسیله مخصوصی که از چوب ساخته شده و یک سر آن بزرگ‌تر و صاف است می‌ساید تا براق و نیلی رنگ شود.

گیوه‌دوز به کسی می‌گویند که رویه و زیره از پیش آماده شده را با چرمی به نام کمر به یکدیگر می‌دوزد و کار نهایی تهیه گیوه را انجام می‌دهد.

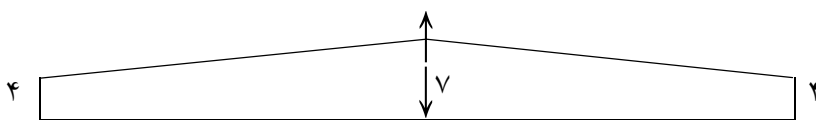
چنان‌که اشاره شد، گیوه دو نوع است: معمولی روستایی و ملکی.

برای دوختن گیوه معمولی، به رویه، تخت یا زیره، و چرمی به نام کمر نیاز است که تقریباً به پهنای چهار تا هفت سانت و طول آن به اندازه پیرامون تخت گیوه است. مثلاً، اگر پهنای هر یک از دو سر چرم چهار سانت باشد، این پهنا به تدریج از یک پهلو زیادتر می‌شود و تا وسط چرم به ۷ سانت می‌رسد؛ مطابق شکل زیر

(۱) نوک درفش را برای این در آتش تفته می‌کنند که، هنگام سوراخ کردن لخته پارچه‌ها، درفش را که بیرون می‌کشند سوراخ جای درفش هم‌چنان باز بماند تا تسمه‌های چرمی به آسانی از آنها بگذرند؛ زیرا، اگر درفش سرد باشد، سوراخ تعبیه شده مجدداً بسته می‌شود.

(۲) لیت (lit) در گویش بختیاری آلت تناسلی گاو را گویند که آن را تا نرم است بُرش می‌زنند و به شکل دلخواه خشک می‌کنند و بسیار بادوام است. بعضی از چرم خام گاو نیز استفاده می‌کنند که البته دوام کمتری دارد.

(۳) قطعه فلز تسمه‌مانند صافی که به یک سر آن دسته چوبی می‌نهند و سر دیگر آن را بسیار تیز می‌کنند.



رویۀ گیوه را با آن چرم به تخت گیوه می‌دوزند به شکلی که دو سر باریک چرم در پشت پاشنه گیوه به هم می‌رسد و در آن جا قطعه چرم ضخیم باریک‌تری به آن اضافه و به رویه دوخته می‌شود که پاشنه را تشکیل می‌دهد. پهنای وسط چرم، که به نوک یا پنجه گیوه می‌رسد، قسمتی از رویۀ گیوه را نیز در بر می‌گیرد و باعث دوام بیشتر رویه می‌شود. گیوهٔ ملکی نیز مانند گیوهٔ معمولی دوخته می‌شود با این تفاوت که اولاً چرم پهن به نام کمر را ندارد؛ ثانیاً تمام مواد لازم آن از نوع مرغوب‌تر است و به دست استادکاران درجهٔ اول این حرفه به کار می‌رود. گیوه‌دوز، با یک تسمهٔ باریک و ظریف چرمی، رویه را به تخت گیوه و روی پاشنهٔ نخ‌ی آن نیز، برای استوار ماندن پاشنه، یک قطعه چرم تیماج مثلث‌شکل می‌دوزد.

تخت گیوهٔ ملکی بسیار ظریف و تقریباً به قطر یک سانت است و آن را استادکار گیوه‌کش تخت‌کشی می‌کند. جنس آن از کرباس یا متقال نو و سفید یا آبی رنگ است و دقت زیادی در مرغوبیت آن می‌شود و رویۀ آن را گاه از نخ ابریشم می‌بافند و، از این رو، بسیار گران‌تر از گیوهٔ معمولی تمام می‌شود. معمولاً اعیان، بازاریان، بزرگان و تجار از آن استفاده می‌کردند؛ چون پافزاری است سبک، خنک و راحت و مناسب با محیط آب و هوایی ایران که کم باران است. گیوه را، در پایان کار، یکی دو روز قالب می‌زنند و رویۀ آن را، با محلولی از گِل گیوه، سفید می‌کنند و دو روز در آفتاب می‌گذارند تا، پس از خشک شدن، قالب آن را بکشند.

گیوهٔ معمولی یا روستایی دیری است که از رونق افتاده است. این نوع گیوه را، در گذشته، کشاورزان، چوپانان، صحراگردان و مانند آنها می‌پوشیدند که امروزه کفش‌های چرمی جای آن را گرفته است. پیشه‌ور این فن همیشه دوزان روی زمین می‌نشیند و پیش‌بندی می‌بندد که روی سینه تا زانوهای او می‌پوشاند. ابزارهای کار نیز روی زمین و جلوی دست او چیده می‌شود. در پایان، تذکر نکته‌ای مربوط به کار گیوه‌دوزی و گیوه‌کشی بی‌مناسبت نیست. در کتاب تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم (ج ۲، ص ۶۵۷)، تألیف جعفر شهری آمده است: موم برای چرب کردن سر درفش‌ها که از «گنه»‌ها بگذرد و استفاده از آتش برای درفش‌ها به این

منظور که حرارت داشته با نم‌دار بودن گنه‌ها در گذر کردن از آنها تولید بخار نموده درفش راحت‌تر بگذرد.

باید گفت که در این قول مسامحه‌هایی رفته است. توضیح آن که درفشی که نوک آن با شمع چرب می‌شود درفش مخصوص دوختن گیوه است و نظیر سوزن نوک آن گرد و تیز است نه درفشی که با آن گنه یا لخته پارچه‌ها را سوراخ می‌کنند و نوک آن پهن است. در آتش سرخ کردن درفش نیز، چنان که در بالا اشاره رفت، برای آن است که مسیر خود را بسوزاند و، پس از بیرون کشیدن، سوراخی که در لخته پارچه‌ها پدید آورده مجدداً به هم نیاید تا تسمه چرمی را بتوان به آسانی از آن گذراند نه برای آن که بخار تولید کند تا درفش به خوبی از گنه‌ها بگذرد. ضمناً، در توصیف مذکور، معلوم نیست چرب کردن برای خوب گذراندن تسمه از گنه‌هاست یا داغ کردن؛ چون این دو با هم امکان ندارد: اگر درفش را چرب کنند و در آتش نهند چربی می‌سوزد و اگر داغ کنند و چرب نمایند باز هم چربی می‌سوزد و نمی‌ماند. نیز، در سطر بعد همان صفحه از کتاب، آمده است:

این تخت‌ها هرگز از زیره خراب نمی‌شد مگر با آنها در ریگزار و سنگلاخ‌ها و زمین خشک راه بروند؛ چه، در زمین‌های مرطوب و رطوبت دیده، گهگاه، خود رطوبت و خاک و شن ریزه زمین که در آنها می‌خلد مانع از بین رفتنشان می‌گردد.

این اظهار نظر نیز درست نیست. دشمن این تخت گیوه‌ها فقط آب و رطوبت است. زیرا لخته‌پارچه‌ها، اگر آب بکشند، شل می‌شوند؛ به خصوص تسمه‌های چرمی که از آنها عبور کرده، اگر رطوبت ببینند، شل می‌شوند و تخت گیوه از هم می‌پاشد. باری، بهترین جا برای استفاده از گیوه همان صحرای خشک و بدون رطوبت است.

افزارها و موادی که در کار تهیه گیوه به کار می‌رود سوزن، درفش، مُشته، کُنده، قید، دوال، کرباس، نیل، کتیرا، آب، نخ شمع‌اندود برای دوختن، رویه، چرم و تخت گیوه است.

منابع: برلی تهیه این مقاله، علاوه بر مشاهدات نگارنده در منطقه بختیاری چهارلنگ و کسب اطلاع از کهن سالان و از نصرت‌الله درویشی کمرگیر گیوه یا گیوه دوز، که گاه تخت کشی هم می‌کرده، از منابع زیر استفاده شده است:

صداقت کیش، جمشید، «تاریخچه صنعت گیوه‌دوزی در ایران»، چپ‌تا، سال ۴، ش ۵، ص ۳۳۵؛

سازمان صنایع دستی ایران، بای پوش‌های سنتی، گیوه- چارق، [بی‌تا]؛

شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی شهر تهران در قرن سیزدهم، تهران ۱۳۶۸، پنج جلد؛

کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایران‌شهر، ۱۳۴۳، جلد ۲، ص ۱۸۱۳.

